



انسانی که به هدایت تن دهد خوفی و حزنی ندارد/ هدایت از ناحیه خداست

بیان کردیم: پروردگار عالم، هدایت را مختصّ به خودش قرار داد و «مِیّی هُدَی» فرمود. هر چه غیر از پروردگار عالم باشد، ضلالت و گمراهی است و هدایت مختصّ به ذوالجلال و الاکرام است، «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِیّی هُدَی».

آیت الله قرهی گفت: پروردگار عالم هدایت را مختصّ به خودش قرار داد. هر چه غیر از پروردگار عالم باشد، ضلالت است و هدایت مختصّ به ذوالجلال و الاکرام است، «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِیّی هُدَی».

به گزارش خبرگزاری مهر، متن درس تفسیر قرآن آیت الله قرهی آیه در شرح و تفسیر آیه ۳۸ سوره بقره از نظر می گذرد:

هدایت، فقط از ناحیه خداست

«قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِیّی هُدَی فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [۱]

بیان کردیم: پروردگار عالم، هدایت را مختصّ به خودش قرار داد و «مِیّی هُدَی» فرمود. هر چه غیر از پروردگار عالم باشد، ضلالت و گمراهی است و هدایت مختصّ به ذوالجلال و الاکرام است، «فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِیّی هُدَی».

بعد اشاره کردیم: اتفاقاً پروردگار عالم در آیات الهی اش بالصّراحه این مطلب را تبیین می فرمایند، از جمله آیه ۳۰ سوره اعراف که فرمودند: آن ها که اطاعت خدا را می کنند، در هدایت هستند و دیگر مابقی در گمراهی هستند، «فَرِيقًا هُدَى وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ إِنَّهُمْ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ». فکر کردند که این شیاطین، آن ها را به راه راست هدایت می کنند، در حالی که اشتباه کردند. گروهی هدایت یافته هستند و گروهی هم پیرو شیطان و ثابت در گمراهی شده اند. چون خدا را کنار گذاشتند و شیاطین را به عنوان اولیاء اتخاذ کردند.

شیاطین را هم به صورت جمع بیان کرده، چون هر کس غیر خدایی کاری انجام دهد، خودش یک نوع شیطان است. هز عملی من دون الله، شیطانی می شود.

گمان می کردند که شیاطین آن ها را به راه راست هدایت می کنند و خودشان هدایت شده هستند. یک دلیل این تصوّر آن ها، این است که شیاطین، با جنگ های نرم جلو می آیند و طوری جلوه می دهند که می گویند: این راه، راه هدایت است و این گونه انسان را گرفتار می کنند و به عنوان هدایت، او را فریب می دهند.

لذا امثال این آیات را بیان کردیم که هدایت تنها از ناحیه خداست.

بعثت انبیاء؛ دومین هدایت خدا بعد از عقل

در مورد عقل به عنوان هادی نیز اشاراتی داشتیم، دیگر این که پروردگار عالم می فرمایند: انبیاء به عنوان هادی هستند. در سوره نحل، آیه ۳۶ می فرماید: «وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»، به تحقیق تعلق دارد محقق می گردد (لام، تحقیقیّه و تعلق بر سر قد تحقیقیّه) که ما رسولانی در هر امت مبعوث کردیم که به خلق، اعلام کنند که خدای یکتا را بپرستید و عبد خدا شوید و از بت ها و طغیان گران دوری کنید. پس خدا بعضی از مردم را هدایت کرد؛ یعنی این مطلب را پذیرفتند و خدا هم دستشان را گرفت و برد و گروه دیگر هم در ضلالت و گمراهی، ثابت قدم ماندند. پس به تحقیق شما ای عقلاء در زمین سیر کنید، پس به تحقیق نگاه کنید که عاقبت تکذیب کنندگان چه شد و نهایت امرشان به کجا رسید؟!

در این جا پروردگار عالم می فرماید که این هدایت من، از ناحیه رسولان است و من، مردم را یله و رها نکردم. همان طور که فرمود: «قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْهَا جَمِيعًا فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِیّی هُدَی»، شما همگی به زمین هبوط می کنید، اما من شما را یله و رها نمی کنم. این که یله و رها نمی کنم، یعنی انبیاء را برای شما می فرستم، آن ها هم به شما تذکار می دهند که خدا را عبادت کنید و از طاغوت، دوری بجوید. اما برخی پذیرفتند و برخی خیر (فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ نیز در این جا معلوم می شود). حالا شما ببینید این هایی که نپذیرفتند و تکذیب کردند، عاقبت کارشان به کجا کشید.

فراعنه را ببینید. گاهی پروردگار عالم مخصوص می‌خواهد خودشان را در مومیایی قرار بدهند که برای زمان ما بمانند و ما ببینیم، «فاعتبروا یا اولی الابصار».

حالا پروردگار عالم می‌فرماید: شما در زمین سیر کنید، یکی، دو جا نیست، چند جا ببینید، کاخ مدائن را ببینید چه شد، این اهرام ثلاثه مصر را ببینید، آن فراعنه که حتی «أنا ربکم الأعلى» می‌گفتند، کجا رفتند و نهایت کارشان به کجا ختم شد و ... بر روی زمین سیر کنید و این‌ها را نگاه کنید.

پس پروردگار عالم می‌فرماید: دومین هدایت از طریق انبیاء است.

جدال بدون علم و هادی الهی، و هدایت به سمت عذاب!

پروردگار عالم، جدالی را که بدون هادی الهی است، غیر علمی می‌داند و به هدایتی در آن قائل نیست. در آیه ۸ سوره‌ی حج می‌فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُّثَبِّرٍ»، این‌ها جدال می‌کنند، منتها علمی ندارند و طبیعی است که هدایتی هم نخواهند داشت. پروردگار عالم می‌فرماید: این برای آن‌جاست که تصوّر یک عده این است که خیلی عالمانه می‌گویند: مگر می‌شود ما بمیریم و دوباره زنده شویم؟! این حرف‌ها چیست؟! ما این‌ها را باور نداریم.

در آیه سوم همین سوره حج نیز فرمود: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّبِعُ كُلَّ شَيْطَانٍ مَّרِيدٍ، این‌ها از روی نادانی در مورد خدا جدال می‌کنند و علمی هم ندارند و از هر شیطان گمراه‌کننده، پیروی می‌کنند.

جالب است که فرمود: يتبع كلّ شیطان و نفرمود: يتبع الشیطان؛ هر زمانی به حالتی می‌آیند، مثلاً امروز با تکنولوژی می‌آیند و می‌گویند: شما چرا در این عصر تکنولوژی، این حرف‌ها را می‌زنید؟! پروردگار عالم می‌فرماید: این‌ها شیطان هستند. نفرمود: یک شیطان داریم، فرمود: این‌ها به دنبال هر شیطان رانده شده‌ای می‌روند. با بحث‌هایی چون تجدد و ... جلو می‌آیند، سواد را علم جلوه می‌دهند و اعلان می‌کنند: دنیا این‌طور است و ... پروردگار عالم می‌فرماید: این‌ها شیطان هستند و برخی از مردم به دنبال این شیاطین می‌روند که وسوسه‌شان می‌کنند، وسواس الختاس الذی یوسوس فی صدور الناس، من الجنة و الناس که بیان کردیم: معمولاً برای ما، از ناس هستند، شیطان‌های ناس. با یک تیپ قشنگ، با چند ساختمان قشنگ، با دو حرف قشنگ، ولی مردم را به سمت لجن‌زار گناه و نفهمی و ... می‌برند. حتی نمی‌آیند مناظره کنند و فقط با جدال، مطالب خود را تبیین می‌کنند.

کما این که پروردگار عالم در آیه بعدی فرمود: كَتَبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَأَتَهُ يُضِلُّهُ وَ يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ، فرض و لازم شده که هر کس شیطان را دوست و ولیّ خود قرار دهد، معلوم است که شیطان او را گمراه می‌کنند و او را به عذاب دوزخ هدایت می‌کند. هدایت او، هدایت به گمراهی، پلشتی‌ها، زشتی‌ها و نهایتاً عذاب او هست. هدایت او به سمت به کمال رسیدن انسان، به سمت رشد انسان و رسیدن او به مقام أحسن تقویمش «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم»، به سمت خلیفه شدن انسان «إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» و ... نیست. بلکه يَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ.

پروردگار عالم می‌فرماید: این‌ها بدون علم، مجادله می‌کنند و هدایت و کتابی آشکار ندارند. معلوم می‌شود هر چیزی غیر علم باشد، هدایت نیست. جالب است که پروردگار عالم در آیه‌ی ۳ و ۸ می‌فرماید: بغیر علم، چون آن‌ها می‌خواهند ظاهر علمی به مجادله‌های خود بدهند، اما خداوند می‌فرماید: این‌ها اصلاً علم نیست. این‌ها سواد است و در اصل چنین افرادی هیچ چیزی را متوجه نمی‌شوند و این‌ها، علم بما هو علم نیست.

پس هدایت از ناحیه خداست و یکی از آن هم این است که از طریق انبیاء به وجود می‌آید.

کتاب نیز از هادیان الهی است

در آیه‌ای دیگر خداوند خود قرآن و کتب را هادی می‌داند. پروردگار عالم یک جا خودش و تبعیت از آرمان‌های خودش را در مرحله‌ی اولی به عنوان هادی می‌داند. در جایی دیگر انبیاء را هادی می‌داند و حال نیز کتاب. البته همین انبیاء و کتب هم باز به خودش برمی‌گردند. چون فرمود: و جعلنا منهم أئمةً یهدون بامرنا، این‌هایی که فرستادم، به سمت امر ما هدایت می‌کنند. لذا هم کتاب و هم نبی، هر دو به خودش برمی‌گردند.

در سوره نمل می‌فرماید: «طس تِلْكَ آيَاتُ الْقُرْآنِ وَ كِتَابٍ مُّبِينٍ هُدًى وَ بُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ»، منتها هدایت‌گرش برای چه کسانی است؟ برای مؤمنین است. با این که قرآن، هدی للناس است، اما واقعاً آن کسانی که هدایت و بشارت از قرآن می‌گیرند،

مؤمنین و آن‌ها هستند که ایمان می‌آورند.

در ادامه نیز مانند ابتدای سوره بقره که بعد از الم، ذلک الكتاب لاریب فیه هدی للمتقین، الذین ...، خصوصیات متقین را ذکر می‌کند، در این‌جا نیز همان خصوصیات را برای مؤمنین آورده و می‌فرماید: الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم بالآخره هم یوقنون.

جالب این است که اتفاقاً پروردگار عالم باز اشاره می‌کند و می‌فرماید: آن‌هایی که با خدا مخالفت می‌کنند به تعبیر امروزی‌ها کلاسی می‌گذارند، إن الذین لا یؤمنون بالآخره زیتا لهم أعمالهم فهم یعمهون، ما اعمال آن‌هایی را که به آخرت ایمان ندارند، در نظرشان جلوه می‌دهیم و این‌ها به طور کلی مغرور و گمراه می‌شوند.

به هر حال دنیا دارند، زیبایی‌ها دارند، قدرت دارند و به همین خاطر تصور می‌کنند که همه چیز خودشان هستند. خداوند در این آیه می‌فرماید: زیتا لهم أعمالهم، اتفاقاً ما این کار را کردیم. همان که فرمود: و أمهلهم رویدا، این‌ها را مهلت دادیم و به حال خودشان رها کردیم. در این‌جا هم می‌فرماید: کاری کردیم که این‌ها فکر کردند اعمالشان، اعمال خوبی است. اتفاقاً به مؤمنین و افرادی که به انبیاء و کتب الهی ایمان می‌آورند، می‌گویند: شما عقب‌افتاده و فقرا هستید و ... و خودشان را انسان‌های برجسته می‌دانند.

در حالی که متقین این‌گونه نیستند، می‌دانید متقین اعمال الهی انجام می‌دهند، گناه نمی‌کنند، اما هیچ متقی در عالم خودش را حتی از گناهکار برتر نمی‌داند (این هم کد اخلاقی و هم راه زندگی است). به عملش عجب نمی‌گیرد. اتفاقاً می‌ترسد و می‌گوید: ای بسا او خوب شد و من یک موقع خدای ناکرده وسط راه بریدم و سقوط کردم. خصوصیت مؤمنین و متقین عالم این است که هیچ موقع نمی‌گویند: من که مسجدی هستم، من که پای منبر و مهدیه می‌روم، من که دائم یاد آقا جان، حضرت حجت هستم، ساعت به ساعت اسم آقا را می‌آورم، یک دعای سلامتی که گفتیم هر ساعت بخوانیم، می‌خوانم و ... اصلاً مؤمنین این‌طور نیستند و می‌گویند: این‌ها را براساس وظیفه و تکلیف انجام می‌دهیم، اما مغرور به این‌ها نیستیم.

لذا خداوند در این‌جا می‌فرماید: خصوصیت افرادی که تابع شیاطین هستند، این است که ما اعمالشان را برایشان زینت می‌دهیم. طوری که خودشان را برتر از دیگران و تافته جدا بافته می‌دانند. در حالی که متقین عالم تواضع و خضوع دارند و حتی امکان دارد که مذنب را نصیحت کنند، اما ته دلشان می‌گویند: بیچاره! نکند یک موقع تو این‌طور گرفتار شوی. او برود و تو بمانی و گریه می‌کنند. لذا در روایات شریفه در مباحث اخلاق داریم که مذنب را شماتت نکنید.

اما آن‌ها برعکس خود را برتر و باکلاس‌تر از دیگران می‌بینند، زیتا لهم أعمالهم فهم یعمهون. ما اعمالشان را زینت دادیم و آن‌ها دیگر کور هستند و نمی‌بینند و هیچ چیزی متوجه نمی‌شود و گمراه گمراه هستند.

پس یکی از مطالب هدایت، همین تبعیت از کتاب است. آن‌ها به عناوین مختلف جدال می‌کنند و ژستی می‌گیرند و می‌گویند: ما تا حکمت چیزی را ندانیم، نمی‌پذیریم. در حالی که باید به آن‌ها گفت: تو محدودی، مگر چقدر حکمت می‌دانی؟! مثلاً تعبیری داریم که پیامبر می‌فرماید: دست‌هایتان را بشوید که شیاطین ورود پیدا نکنند. معلوم است که شیطان یعنی میکروب. اما اگر حضرت در آن زمان میکروب را می‌فرمودند، کسی متوجه نمی‌شد. به عنوان شیطان نام بردند که متوجه شوند. شیطان یعنی آنچه که به انسان ضرر می‌زند و الا نام شیطان، ابلیس بود. لذا این هم که به صورت جمع می‌آورد و شیاطین می‌فرماید، از این باب است که این‌ها ضرر می‌زنند، لذا فرمود: من الجنة و الناس. ای بسا ناسی باشد که به انسان ضرر می‌زند. نفس خود شیطان ضررزننده هست، حضرت هم این‌گونه می‌فرمایند تا متوجه شوند. یا این که فرمودند: در کاسه لب شکسته آب نخورید، چون شیطان بر روی آن نشسته است. بعضی که به غرب رفتند و به ظاهر سواددار شدند، مسخره کردند و گفتند: این‌ها چه حرفی است، علم پیشرفت کرده و ...، بعداً معلوم شد آب، هوا و خاک امکان میکروب زایی و حتی بحث سرطان روده و ریه را هم به دنبال دارد که همان شیطان است. این‌ها را به سخره می‌گیرند، اما خودشان ادعا می‌کنند. در حالی که مؤمنین و متقین، مطیع محض کتاب الله می‌شوند. پس یکی از راه‌های هدایت، کتاب الله است.

منتها انسان از قبل واقعاً چه می‌فهمید که حیوانات حرف می‌زنند و با هم ارتباط برقرار می‌کنند؟ امروز این ظاهر علم که سواد هست، به این رسید و پروردگار عالم می‌فرماید: حضرت سلیمان و حتی آن‌هایی که یک مقدار از علم در دستشان بود، علم صحبت با پرندگان را داشتند. یا وقتی لشکر حضرت سلیمان داشت رد می‌شد، خداوند می‌فرماید: قالت تملة یا أيها التمل اذخلوا مساکنکم لا یحطمکم سلیمان و جنوده و هم لا یسعرؤون، مورچه‌ای وقتی جلال و جبروت سپاه را دید، گفت: به خانه‌هایتان بروید که سلیمان و سپاهش شما را له نکنند، این‌ها آدم‌های بی‌شعوری هستند و متوجه نیستند. یعنی حیوان خودش را با شعور می‌دانست. می‌گفت: این‌ها هیچی نمی‌فهمند. فتبسّم ضاحکاً من قولها، حضرت سلیمان از گفته‌ی آن مورچه خنده‌اش گرفت. معلوم می‌شود که آن مورچه، ملکه بوده و امروزه معلوم شده که مورچه‌ها هم مانند زنبورها ملکه دارند و فرماندهی در دست

ملکه است. آن موقع پروردگار عالم در قرآن بیان کرده که این ملکه بود، چون می‌فرماید: «قالت نمل»، «قولها»، نه «قال نمل». حالا در آن زمان کسی باور می‌کرد که بتوان زبان حیوانات را فهمید. اما امروزه می‌گویند: حیوانات هم با هم حرف می‌زنند.

حتی خیلی جالب است در مقاله‌ای که اخیراً خواندم، بیان کرده بود: وقتی فرزندان انسان‌ها به دنیا می‌آیند، براساس زبان‌هایی که در کشورها دارند، نوع صدا زدنشان فرق می‌کند. به صورت ظاهر حالت همه، یکی است و همه دارند یک طور گریه می‌کنند، اما محققین تحقیق کردند و می‌گویند: تفاوت دارد و براساس نوع حرف‌زدن مادر، گریه نوزادان هم تفاوت دارد.

جالب‌تر این است که حتی مرغ‌هایی که چینی هستند و از جای دیگر آمدند، با مرغ‌های که ایرانی هستند هم صدایشان فرق می‌کنند. به صورت ظاهر همه دارند قد قد می‌کنند، اما باز هم تفاوت دارد و این را امروز فهمیدند.

پس کتاب الله، هدایت است. آن‌ها که متقی هستند هدایت را می‌گیرند. اما آن‌هایی که ادعا می‌کنند ما حکمتش را نمی‌دانیم و ...، در ضلالت می‌مانند، چون پیشرفت علم به تدریج خیلی از موارد را نشان می‌دهد. چند نمونه محضر مبارکتان بیان کردم که بدانیم پیشرفت علم، برخی از مطالب را به ما نشان می‌دهد. من بارها بیان کردم که اگر دویست سال پیش می‌گفتند: پاره‌های آهن به هم می‌چسبند و در آسمان می‌رود و آدم‌ها هم در آن می‌نشینند، به انسان می‌خندیدند و اگر دانشمندی می‌گفت، دانشمندان دیگر به او می‌گفتند: این را جای دیگر نگو، تو را به سخره می‌گیرند و می‌گویند: این آدم خیلی درس خوانده، سیم‌ها روی هم افتاده و قاطی کرده! مگر می‌شود جاذبه زمین یک پر کاه را می‌گیرد، تو داری می‌گویی: پاره‌های آهن به هم می‌چسبند و آدم‌ها هم در آن می‌نشینند و بعد در آسمان می‌روند و آن را از جایی به جای دیگر می‌بری، قربان تخیلت بروم! ماشاءالله عجب قوه خیال قوی‌ای داری! اما امروز معما حل شده و دیگر تمام شده است.

این که انسان تصوّر کند که من حکمتش را نمی‌دانم و یک ژست عالمانه به خود بگیرد، صحیح نیست؛ چون بارها بیان کردم که ما مخلوقیم، فعل فاعلیم، مفعولیم و آنچه مخلوق است، محدود است. چه می‌فهمیم طی الارض، علمی است؟! بعد بالاتر در زمان امام زمان، طیّ الجوّ می‌شود، از کراتی به کرات دیگر، با همین جسم، اما علمی است، بدون این که ابزاری بخواهد. حتی انسان می‌تواند ابزار را هم بردارد و با همین جسمش کاری انجام دهد، مانند این که مومیایی می‌کنند و جسم می‌ماند. این‌ها علم است، ولی بشر چه می‌داند.

لذا پروردگار عالم می‌فرماید: این‌ها علم ندارند، فقط سواد دارند و ادعا می‌کنند که در ضلالت هستند، نه هدایت.

عالم اختیار و تبعیّت از هدایت، از ناحیه خود انسان‌ها

با توجه به عبارت فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ که در آیه‌ی مورد بحثمان آمده، خود انسان باید به دنبال هدایت برود و تبعیّت کند. خداوند این عالم را عالم اختیار قرار داده است. خلقت ما عالم جبر است. خودمان نمی‌دانستیم که کدامان مؤثّر، مذكر هستیم. ما ژن‌هایمان در آن عالم خلق شده، در عالم ذر بودیم، در انتخاب کوتاهی و بلندی قد، درشتی و ریزی چشم‌ها، رنگ چشم‌ها و ... دخالته نداشتیم. گاهی ژنی، ژن غالب می‌شود و یک‌باره می‌بینی یک چیزی در ما می‌آید و ... همه‌ی ژن‌ها هم در ما موجودیّت دارد. همه‌ی رنگ‌ها هم در وجود ما موجودیّت دارد. منتها این که الآن هست، ژن غالب است و استثنائی هم هست که گاهی اتفاقی می‌افتد و ناگهانی آن‌طور می‌شود و إلا موجودیّت دارد. پس این بعد جسمی ما هست. بعد روحی ما هم همین‌طور است. از آن‌جا خلق شدیم، جبر است. ولی در این‌جا که آمدیم، عالم اختیار قرار داد. دیگر زوری نمی‌شود کسی را هدایت کرد. فقط بشیراً و نذیراً است.

در آیه ۳۷ سوره‌ی نحل، بعد از این که بیان فرمود: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ»، می‌فرماید: «إِنْ تَحَرَّصَ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ». ای رسول ما! اگر چه بسیار حریص و مشتاق هدایت خلق هستی، کما این که در جای دیگر فرمود: إِنَّكَ لَعَلَى خَلْقٍ عَظِيمٍ و یا این که فرمود: لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسًا أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ. تو داری به حقیقت خودت را به هلاکت می‌اندازی که چرا این‌ها ایمان نمی‌آورند، بس است دیگر.

در این‌جا هم خداوند می‌فرماید: تو حریص و مشتاق هستی که آن‌ها هدایت شوند. چون این مطلب، یکی از خصوصیات پیامبر هست که در جای دیگری فرمودند: لقد جاءكم رسول من انفسكم عزيز عليه ما عنتم حريص عليكم علت این هم که منافقین را که در اطرافش بودند، رسوا نکرد با این که می‌دانست «و ممن حولكم من الاعراب منافقون»؛ همین بود که می‌فرمود: شاید این‌ها آدم شوند و برگردند. این‌قدر حریص بر هدایت دیگران بود، وجود نازنین پیامبر عظیم الشان، رحمت للعالمین بود.

خداوند می‌فرماید: تو حریص هستی که این‌ها برگردند، اما در کار این‌ها برگشتی نیست و درست نمی‌شوند، تو نمی‌خواهد

خودت را به هلاکت بیاندازی. در این جا هم می‌فرماید: تو حریص هستی که این‌ها را به هدایت بکشانی و مشتاق به هدایت خلقی، اما بدان خدا گمراهان را بعد از اتمام حجتش هدایت نخواهد کرد و یاور و ناصری هم برایشان نخواهد بود.

حجت چیست؟ این که فرمود: من خودم هادی هستم، عقل درونی را هم که گفتیم، البته هنوز راجع به آن بحث داریم، بعد فرمود: کتاب و انبیاء هم هادی هستند. سه حجت و دلیل و برهان آوردیم. اگر نخواستند، دیگر هدایت نمی‌شوند.

پس معلوم می‌شود در آیه مورد بحث که فرمود: فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ، پس به تحقیق آن کسی که تبعیت کرد از هدایت‌گرانی که من می‌فرستم (چون هدایت متعلق به من است)، به تحقیق دیگر نه خوفی دارند و نه حزنی. معلوم می‌شود عالم اختیار است. بشیراً و نذیراً است و هر طوری خودتان خواستید انتخاب می‌کنید. مسجد هست، هدایت هست، انبیاء بودند، ائمه بودند، اولیاء خدا هم هستند که مطالب را بیان کردند، حالا اگر شما گوش ندهید، دیگر خودتان می‌دانید.

پروردگار عالم می‌فرماید: حبیب من! این‌طور نیست که حالا تو برای هدایت حریص باشی و آن‌ها هدایت شوند. چون خدا یک قاعده قرار داده است، قاعده‌ای که تبعیت باید از ناحیه‌ی خود انسان‌ها باشد. این نکته‌ی مهمی است و إلا دیگر بالاتر از پیامبر که کسی را نداریم، خورشید نبوت دارد مستقیم می‌تابد، کنارش افرادی مانند اولی و دومی هم بودند! وقتی خودشان نخواهند هدایت شوند، نمی‌شوند. مگر ابوجهل و ابی لهب نبودند، یک عموی پیامبر مانند ابی لهب، این‌طور گرفتار می‌شود، یکی هم عموی پیامبر حمزه سید الشهداء است. هر دو عموی پیامبر هستند، اما یکی می‌خواهد و هدایت را تبعیت می‌کند. خدا هادی می‌فرستد، نبی می‌فرستد، او می‌خواهد و تبعیت می‌کند، این نمی‌خواهد و تازه لجاجت می‌کند. قرآن هم برایش آیه می‌آید، تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ. خدا با کسی تعارف هم ندارد، می‌خواهد با پیامبر بستگی داشته باشد یا نداشته باشد. در کار خدا این موارد ملاک نیست. یک راه، راه هدایت است و مابقی، ضلالت و گمراهی است. یک نور است و مابقی ظلمات است، واللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَ الَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِاهُمْ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ. یک قاعده است. حالا باید دید هر کس خودش به کدام سمت می‌رود.

پس اگر کسی اطاعت نکرد، خودش گرفتار می‌شود، کما این که در سوره‌ی اعراف هم خداوند فرموده: قَالَ اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ، شما خودتان با خودتان دشمنی می‌کنید.

همان‌طور که بیان شد، خداوند در آیه ۳۰ سوره‌ی اعراف می‌فرماید: «فَرِيقًا هَدَىٰ وَ فَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ الضَّلَالَةُ...»، در آیات بالایی آن نیز بالصرّاحه می‌فرماید که مواظب باشید فریب نخورید، یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ، مواظب باشید که شیطان، شما را فریب ندهد، لَا يَفْتِنَنَّكُمُ. فتنه یعنی جنگ نرم؛ یعنی طوری جلو می‌آید که شما متوجه نمی‌شوید. امروز طور دیگری می‌آید. دیروز به پدر ما أبانا آدم گفت: اگر از میوه‌ی این درخت بخوری، همیشگی هستی، پروردگار عالم هم قبل از آن، به او انذار داده بود که مواظب باش که شیطان تو را فریب ندهد و گرفتار نکند و شما دو نفر را از این جنت اخراج نکند.

در این جا بالصرّاحه می‌فرماید: یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ کَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ، مواظب باشید که شیطان شما را هم مانند پدرتان گرفتار نکند. گرفتاری او هم انواع مختلف دارد، یکی این است که در آیه‌ی بعدی فرمود: وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا، یکی هم از طریق جدال بدون علم و هدایت و کتاب در مورد خداوند است «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى وَ لَا كِتَابٍ مُّبِينٍ» که همه چیز را از خودشان می‌تراشند.

پس تبعیت مِّن ناحیه‌ی الله نیست، تبعیت از ناحیه انسان است. خدا بنا نیست ما را به اجبار تابع کند و إلا اگر آن‌طور بود که خدا هیچ چیزی را در راه هدایت ما قرار نمی‌داد و شیطان را می‌برد و خداوند اختیار داده تا ببیند ما چه می‌کنیم و إلا اصلاً چیزی به نام الهامات فجور و تقوا در ما نبود. ما هم مثل ملائکه الله می‌شدیم، آن وقت دیگر شرافتی نداشتیم که پروردگار عالم بخواهد بیان بفرماید که أحسن تقویم، ما هستیم. یا این که می‌فرماید: إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً، ما هستیم. این که خودش به خودش به واسطه‌ی خلقت ما می‌فرماید: تبارک الله احسن الخالقين. اتفاقاً در ما جمع ضدين یعنی فجور و تقوا را قرار داد تا ما در اختیار باشیم. بارها بیان کردم که فجور، جمع و تقوا، مفرد است.

خداوند بعد از این که به ما اختیار داده، فرموده: شما را یله و رها هم نمی‌کنم، هادی هم می‌فرستم، هادی‌های من هم سه‌گانه هستند، اوّل هادی درونی شماست که عقل است. بعد هم انبیاء هستند و بعد هم کتب است. باز هم شما را یله و رها نمی‌گذارم. برای انبیاء دیگر حواریون بود که ادامه دهند. برای شما هم ائمه را قرار می‌دهیم. در زمان غیبت هم علماء را قرار می‌دهیم که حتی فرمودند: أَفْضَلُ أَوْ كَأَفْضَلِ مِنَ عِلْمَاءِ بَنِي إِسْرَآئِيلَ هستند. اگر تبعیت کنید، برنده‌اید و إلا خودتان گرفتار می‌شوید.

پس کسی هم به اجبار نمی‌تواند هدایت شود. انبیاء فقط بشیر و نذیر هستند. در ادامه انبیاء هم همین‌طور است و بشیر و نذیر می‌باشند و این‌طور نیست که کسی را به اجبار هدایت کرد. منتها با تعابیری مانند افلا تعقلون، افلا تتفكرون و ...، به ما گوشزد می‌کند که باید یک مقدار تعقل و تفکر و مواظبت کرد. معلوم است گاهی هوی و هوس و دنیاطلبی و جلوات دنیا نمی‌گذارد. گاهی هم می‌داند که حق و هدایت چیست ولی به واسطه این که فعلاً دارد این ظواهر را می‌بیند، تبعیت نمی‌کند. هر چند مرگ را هم دارد در کنارش می‌بیند. یعنی من تا دیروز دیدم که پدرم، مادرم، بستگان و همسایه‌هایم بودند و امروز دیگر نیستند. پس یک روزی هم خودت نیستی، همه این‌ها دارد به یک یک ما همین را می‌گوید. عکس و فیلم پدرت را می‌بینی که جوان بود و ...، اما امروز می‌بینی که محاسنش سفید شده، موهایش قبلاً پریشان بود، اما الآن ریخته و ... پس این‌ها را داری می‌بینی و برای تو هم هست.

اما این جلوات و ظواهر دنیا عجیب است، اگر انسان تقوا نداشته باشد و خودش را به دست اولیاء خدا نسپارد، همین می‌شود. ظواهر دنیا، انسان را فریب می‌دهد، ملک، مغازه، قدرت، عنوان، میز، ریاست و ... فریب می‌دهد. به شمال و دریا می‌رویم، به جای آن که با دیدن این جلوات بگوییم: خلق الخلاق بقدرته، این‌ها را خدا خلق کرده، تازه طغیان می‌کنیم و به گناه می‌افتیم. فریب می‌خوریم. به جای این که بگوییم: این‌ها از عظمت خداست که یک جا جنگل درست کرده، یک جا صحرا، یک جا دریا، یک جا بیابان و ... البته این‌ها در مقابل قدرت‌نمایی خدا که حتی به گفتن کن فیکون هم نیازی ندارد، هیچ است. بارها بیان کردم: اراده ذاتیه احدیت، خودش این‌ها را می‌سازد و این کن فیکون هم برای این است که ما متوجه شویم و إلا خدا کن فیکون هم نمی‌خواهد.

خدا به این زیبایی خلقت کرده و به انسان، چیزی به نام تفکر و عقل و ذهن داده است. علم می‌تواند پیشرفت کند، ظواهر علمی جلو برود و ... ما قبل کجا بودیم و الآن کجا هستیم؟! اما حیوانات همان‌گونه که بودند، هستند، شیر و فیل همان هستند که قبلاً بودند، چیزی اختراع نکردند، چیزی نساختند. پروردگار عالم به ما قدرت بیان را داد، علمه البیان و مطالب دیگر. اما انسان فکر می‌کند خودش است و می‌گوید: نه، این بیان برای من است. فرمود: علمه البیان، برای تو نیست. چون متوجه نمی‌شود، یک مدت هم خداوند به او قدرت می‌دهد و رشد جسمی او هم بالا می‌رود و صعود دارد، فکر می‌کند همیشه این قدرت و قوت و جوانی و رشد و زیبایی هست، اما با همه‌ی هیکل ورزشکاری داشتن، یک روزی می‌افتد. یکی را می‌بینی که حالش خوب است، یک‌باره سخته می‌کند، بعد به او می‌گویند: کبد تو هم فلان بوده و ... او تعجب می‌کند که همیشه در حال چکاب و آزمایش و ... بوده، اما ...

لذا انسان مغرور است، متوجه نمی‌شود و تن به هدایت نمی‌دهد. شیطان این جلوات را جلوی او می‌آورد و او فکر می‌کند اعمالش خیلی هم خوب است زیتا لهم اعمالهم، می‌گوید: این‌ها همه فکر من بوده، ماشین، دفتر، ریاست و ... انسان فقط این‌ها را می‌بیند و گرفتار می‌شود و تن به هدایت نمی‌دهد.

اگر به هدایت تن دهد که دیگر خوفی و حزنی ندارد؛ چون فرمود: فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ. حالا اینکه چرا خوف و حزن را فرموده، به فضل الهی بیان خواهیم کرد.

بارها بیان کردم، هر ساعت یک دعای سلامتی برای آقا جان حضرت حجّت بخوانید. برای این ساعت با هم بخوانیم که فراموش نکنیم: «اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ، صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلَى آبَائِهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ، وَلِيًّا وَ حَافِظًا وَ قَائِدًا وَ نَاصِرًا وَ دَلِيلًا وَ عَيْنًا، حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا». اللَّهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيَّكَ الْفَرَجَ وَ الْعَافِيَةَ وَ النَّصْرَ.